



زگفتار دهقان...

شاهنامه فردوسی
به نظم و نثر

تألیف: اقبال یغمایی

یغمائی، اقبال، ۱۲۹۵ - ۱۳۷۶.

زگفتار دهقان...: شاهنامه فردوسی به نظم و نثر / نگارش اقبال یغمائی. - تهران: توس، ۱۳۶۷.

نوزده، ۶۷۹ ص. - (انتشارات توس: ۳۲۵)

ISBN 964-315-324: ۲۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

بمناسبت بزرگداشت یک هزارمین سال درگذشت حکیم ابوالقاسم فردوسی...
واژه نامه.

چاپ چهارم: ۱۳۸۳.

۱. فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه - نقد و تفسیر. ۲. شعر فارسی

-- قرن ۴ ق. -- تاریخ و نقد. الف. فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه.
برگزیده. ب. عنوان.

۸۶۱/۲۱

PIR۲۴۹۵/۴۶۸

ش ۴۷۳ ف

۱۳۷۶

الفون

۴۶۶ - ۶۹ م

کتابخانه ملی ایران



زگفتار دهقان (شاهنامه فردوسی به نظم و نثر)

تألیف اقبال یغمائی

چاپ چهارم: ۱۳۸۴

حروفچینی و صفحه آرایی: توس

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی قاسملو

چاپ حیدری

شابک: X-۳۲۴-۳۱۵-۹۶۴ ISBN 964-315-324-X

کلیه حقوق چاپ و انتشار این اثر - به هر صورت - محفوظ و مخصوص انتشارات توس است.

انتشارات توس، تهران، تلفن ۶۴۶۱۰۰۷، دورنگار ۶۴۹۸۷۴۰

نشانی اینترنتی: www.toospub.com

پست الکترونیک: info@toospub.com

فهرست مطالب

یادداشت از خانم توران میرهادی	۷	مرگ منوچهر	۱۰۳
یادداشت ناشر	۸	- پادشاهی نوزد	۱۰۵
مقدمه	۹	- پادشاهی زو	۱۱۵
نامه	۱۵	- پادشاهی گرشاسپ	۱۱۷
در نیایش یزدان یکتا	۲۸	- پادشاهی کیقباد	۱۲۳
در ستایش پیغمبر (ص)	۲۸	- پادشاهی کیکاووس	۱۲۹
در ستایش خرد	۲۹	هفت خوان رستم	۱۳۴
گفتار در چگونگی فراهم آوردن شاهنامه	۲۹	خوان دوم	۱۳۵
- پادشاهی کیومرث	۳۰	خوان سوم	۱۳۶
- کشته شدن سیامک	۳۱	خوان چهارم	۱۳۸
- پادشاهی هوشنگ	۳۲	خوان پنجم	۱۳۸
- پادشاهی تهمورث دیوبند	۳۴	خوان ششم	۱۴۱
- پادشاهی جمشید	۳۶	خوان هفتم	۱۴۲
- ظهور کاوه آهنگر	۴۸	داستان سهراب	۱۶۲
- پادشاهی فریدون	۵۶	داستان سیاوش	۱۹۰
- پادشاهی منوچهر	۷۳	- پادشاهی کیخسرو	۲۴۷
به دنیا آمدن زال	۷۳	افسانه اکوان دیو	۳۰۵
عروسی زال و رودابه	۹۵	- پادشاهی لهراسب	۳۶۹
کشته شدن پیل سپید به دست رستم	۱۰۰	- پادشاهی گشتاسب	۳۸۱

۴۷۵	 پادشاهی یزدگرد بزه کار	۴۰۲	 داستان رستم و اسفندیار
۴۸۰	 پادشاهی بهرام گور	۴۱۸	 پایان کار رستم
۴۹۳	 پادشاهی یزدگرد	۴۲۳	 پادشاهی بهمن
۴۹۳	 پادشاهی هرمز	۴۲۶	 پادشاهی همای
۴۹۴	 پادشاهی پیروز	۴۳۱	 پادشاهی داراب
۴۹۶	 پادشاهی بلاش	۴۳۳	 پادشاهی دارا
۴۹۹	 پادشاهی قباد	۴۴۴	 پادشاهی اشکانیان
۵۰۲	 پادشاهی کسری نوشین روان	۴۴۵	 پادشاهی ساسانیان
۵۳۰	 پادشاهی هرمزد	۴۵۳	 پادشاهی اردشیر
۵۳۹	 پادشاهی خسرو پرویز	۴۵۹	 پادشاهی شاپور
۵۵۶	 پادشاهی شیرویه (قیاد)	۴۶۰	 پادشاهی اورمزد
۵۶۰	 پادشاهی اردشیر شیروی	۴۶۱	 پادشاهی بهرام
۵۶۱	 پادشاهی فرابین گراز	۴۶۲	 پادشاهی بهرام بهرام
۵۶۲	 پادشاهی پوران دخت	۴۶۳	 پادشاهی بهرام بهرامیان
۵۶۳	 پادشاهی آرم دخت	۴۶۳	 پادشاهی نرسی
۵۶۳	 پادشاهی فرخ زاد	۴۶۴	 پادشاهی اورمزد دوم
۵۶۴	 پادشاهی یزدگرد	۴۶۵	 پادشاهی شاپور ذوالاكتاف
۵۷۵	 واژه نامه	۴۷۴	 پادشاهی اردشیر
۵۸۳	 شرح اعلام	۴۷۴	 پادشاهی شاپور سوم
		۴۷۴	 پادشاهی بهرام شاپور

یادداشت

به نام خداوند جان و خرد

شاهنامه فردوسی چنان سرشار از اندیشه‌های ژرف، نگاه گسترده و والای انسانی به رویدادهاست که کشف و درک آنها به زمان، تجربه و دانش کافی نیاز دارد. از سوی دیگر خانواده‌های ایرانی دوست دارند که فرزندان‌شان دل‌درگرو فردوسی و شاهنامه او بگذارند و با شناخت هویت تاریخی خود، ویژگی‌های انسانی را از پهلوانان و قهرمانان اسطوره‌ای و حماسی و تاریخی آن بیاموزند. برای دستیابی به چنین هدفی است که ادبای کشور ماگاهی به بازنویسی داستانهای شاهنامه می‌پردازند تا راه آشنایی با این اثر را هموار سازند.



زمانی که به عنوان هدیه تولد نوه ده ساله‌ام سپهر قول دادم که هر شب داستانی از شاهنامه را برایش بخوانم پس از جستجو در میان بازنویسیهای موجود، زنگتار دهقان کار اقبال یغمایی را انتخاب کردم، زیرا هم خلاصه داستان به نثری ساده و نزدیک به اصل نوشته شده بود و هم بخشهایی از آن به نظم بود، چنین شد که طی چند ماه، هر شب، من و نوه‌هایم (نوه بزرگترم سارا نیز به جمع ما پیوست) شاهنامه را به نثر و نظم خواندیم و به گفتگو درباره داستانهای آن پرداختیم و این گونه هدیه دادن در خانواده را نیز رسم کردیم.



اکنون که زنگتار دهقان به شکل جدید آن آماده چاپ و نشر شده است، فکر کردم به خانواده‌ها این شیوه هدیه دادن را پیشنهاد کنم. شاید که هر دویا سه نسل با هم آثار ادب فارسی را بخوانند و لذت ببرند و از حکمت بی‌پایان آن بهره بگیرند.

توران میرهادی
دی ماه ۱۳۸۳

یادداشت ناشر

چاپ چهارم زگفتار دهقان... افزون بر حروف‌نگاری جدید با یادداشتی از بانوی فرهیخته سرکار خانم توران میرهادی آغاز می‌شود که تجربه‌ای بس دراز و گرانبها در تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان دارند، و در کمال ایجاز نشان داده‌اند که این کتاب را چگونه برای نوه‌های خود خوانده‌اند و به پدران و مادران توصیه کرده‌اند که فرزندان خود را چگونه با متون کهن فارسی آشنا و دمخور کنند.

وقتی که شیفتگی دخترم یاسمن را در کودکی به اشعار حماسی به ویژه شاهنامه فردوسی دریافتم به روانشاد اقبال یغمایی، که در روزگار خود یکی از بهترین فارسی‌نویسان به شمار می‌رفت و تجربه کافی در امور آموزش و پرورش و تألیف داشت، پیشنهاد کردم که شاهنامه را برای نوجوانان، که توانایی خواندن متن کامل آن را ندارند؛ به نثر تدوین کند و به مناسبت در جای جای آن ابیات شاهنامه را به کار ببرد.

سالی گذشت تا این که یک روز آن بزرگوار به نزد آمد و چندین دفتر به دستم داد و گفت: «این هم سفارش تو، ولی هنوز نام مناسبی برایش انتخاب نکرده‌ام».

چندی بعد در دیداری با زنده یاد سعیدی سیرجانی که شانزده سال در «بنیاد فرهنگ ایران» در خدمتش سر کرده بودم، موضوع را در میان گذاشتم. او ضمن استقبال از این فکر بلافاصله گفت: «اسمش را بگذار زگفتار دهقان...» که به نظر کاملاً مناسب رسید.

در همان احوال سازمان فرهنگی یونسکو سال ۱۳۷۳ را سال تجلیل از فردوسی اعلام کرد و به همین جهت در اکثر کشورها مراسمی برگزار شد و در ایران نیز مؤسسات و نهادهای مختلف مثل «شورای کتاب کودک» نیز مراسمی برپا کردند. در مراسم اخیر یاسمن شعر زاده شدن زال را از حفظ خواند و مورد استقبال و توجه قرار گرفت. چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۶۷ به همین مناسبت انتشار یافت و اکنون جای خوشبختی است که چاپ چهارم آن به دستداران فردوسی و شاهنامه تقدیم می‌شود.

مقدمه

شاهنامه به زبان‌های فرانسوی، آلمانی، ژاپنی، اسپانیولی، دانمارکی، عربی، عبری، ارمنی، انگلیسی، ازبکی، اوکراینی، پشتو، روسی، سربی، گجراتی، ایتالیایی، چکی، بنگالی، سوئدی، کردی، لهستانی، هندی، مجاری و چند زبان دیگر برگردانده شده، و این یکی از نشانه‌های توجه و دلبستگی جهانیان به این اثر عظیم و بی‌نظیر است. وقتی شاهنامه در سراسر گیتی چنین مورد پسند خاطر خداوندان دانش‌میل‌های مختلف باشد، بی‌گمان ما باید به آفریننده این اثر تابناک و گران‌قدر ببالیم.

فردوسی نخستین سراینده‌ایست که برای زنده کردن و جاودانه ساختن مفاخر ایران، و ایجاد غرور ملی در دل‌های پاک فرزندان این مرز و بوم به شوق و ارادت کوشیده، و رنج برده است. شاهنامه، این اثر ماندگار و ارجمند، پیوسته مورد دلبستگی آزاد مردمان ایران بوده، و همیشه بدان می‌بالیده‌اند. ابوالعلاء عبدالمؤمن جاروتی معروف به صفی‌کحال در مقدمه فرهنگ مجموعه الفرس در انگیزه تألیف خویش آورده است: پسرمن حسن، ابقاء الله تعالی را رغبت افتاد به خواندن اشعار پارسی متقدمان، خصوص شاهنامه، و در آن الفاظ مختلف بود از پهلوی و دری و پارسی و ماوراءالنهری و غیره، و معانی آن الفاظ معلوم نداشت؛ از این ضعیف لغتنامه‌ای خواست که الفاظ نامعلوم آن معلوم کند....».

حسام‌الدوله اردشیر بن حسن بن رستم بن شهریار بن قارن بن سرخاب پادشاه طبرستان که نسب خود را به اردشیر بابکان می‌رساند، دو کس را که آواز بلند و خوش داشتند، و شاهنامه را درست و روان می‌خواندند به هنگام خوابیدن، پشت پنجره اتاق خویش می‌نشاند تا چه خواب بود و چه بیدار، تا بامدادان به نوبت با صدای رسا شاهنامه بخوانند.

نه تنها نژاده مردمان ایران به خواندن شاهنامه و شنیدن آن شوق فراوان داشتند، و بسیاری از کسان، حتی آنان که خواندن نمی‌توانستند، بسی از اشعار آن را از بر می‌کردند بل که تا چند قرن پس از تاختن اعراب به ایران، و سقوط شاهنشاهی ساسانیان، برگردان آن در بسیاری از محافل عمومی سرزمین تازیان نقل می‌شد، و شنوندگان به شنیدن آن شوق بسیار داشتند، و همین توجه

عامه مهتران قوم مهاجم را از آغاز چیره شدن بر ایران برانگیخت که همه کتابخانه‌های ایران را که گرانبار از کتاب‌های خوب و ارزنده، و بیانگر تمدن و فرهنگ اصیل و مایه‌ور ما بود از سر دشمنی و تعصب به آتش بیداد سوزانند، و خاکستر آن‌ها را به باد و آب روان سپردند تا نشان از آن برجا نماند، و فرزندان آینده ایران جاوید از تاریخ و فرهنگ درخشان خویش ناآگاه مانند. این تازه به دوران رسیده‌های گمنام و بیزار از مردمی که به قول نویسنده و فیلسوف متفکر فرانسوی «ارنست رنان» اگر تمدنی را که از ملت‌های دیگر خاصه از ایرانیان اقتباس کرده بودند، از ایشان می‌گرفتند چیزی در خور ارزش برایشان نمی‌ماند، از آغاز چیرگی بر سرزمین هنرپرور ایران به تمام نیرو کوشیدند که آزاده مردمان ایران از تاریخ کهن و پرافتخار خود سخن بر زبان نیاورند، از تمدن تابناک خویش یاد نکنند، بدین امید ناپاک که جوانه‌های میهن‌پرستی و فرهنگ بارور و کهن و سرفرازی به ملیت در دل‌ها و اندیشه‌های مردم بخشکد، درختانی ستر و گشن بیخ و سایه‌افکن بارور نگردد، و شرار خشمشان هستی دشمنان آزادی و فرهنگ ایران را سوزاند و خاکستر نکند.

فردوسی جاودانه، در زمانی به سرودن شاهنامه آغاز نهاد که بر اثر پیشامدهای ناگوار و تبهکاری‌های قوم مهاجم و دشمنی‌های آنان با میراث‌های بیخاور و معنوی ایرانیان، از تاریخ پرافتخار و فرهنگ مایه‌ور و درخشان ایران جز سایه‌هایی مبهم و نیمه تاریک به جا نمانده بود. دشمنان دیوخواهی دور از مردمی در سراسر این مرز و بوم چنان با ملیت و فرهنگ ایران به مبارزه برخاسته بودند که اگر در خانه‌ای کتابی بیانگر این آرمان‌های پاکیزه و بلند می‌یافتند همه افراد خانه را وحشیانه می‌کشتند.

سراینده نامور ایران در چنین روزگار تلخ و سیاه که دل مردمان آزاده و بلنداندیشه این مرز و بوم در بند کشیده دردمند پرآذر بود، و سراسر ایران از کشتار و وحشیانه این قوم دیوساز در آتش بیداد می‌سوخت، به سرودن بزرگترین آثار حماسی جهان پرداخت. او تاریخ درخشان ایران کهن را به نظم آورد، و پهلوانان باستانی و داستانی این سرزمین کهن سال و با آفرین را تولدی تازه بخشید. آری، این بزرگ مرد تاریخ بشریت، در زمانی که زبان بیگانه بیش از زبان فارسی مورد توجه و اعتنا و تشویق حاکمان و دنباله‌روان آنان بود، به سرودن شاهنامه آغاز نهاد. اگر فردوسی زبان فارسی را از نو زنده نمی‌کرد بی‌گمان زبان دری از رواج و اعتبار می‌افتاد، و سرایندگان پس از او، هرگز نمی‌توانستند داستان‌ها و افسانه‌های تاریخی، اجتماعی، پهلوانی، اخلاقی و عشقی زمان کهن را بسرایند. همه آنها در غبار تاریکی و فراموشی نهان می‌شد، و از یادها می‌رفت. او با آفریدن شاهنامه همه کوشش‌هایی را که دشمنان زورمند و جان‌شکار و ویرانگر ایران برای از میان بردن آثار معنوی و محو افتخارات ایران و ایرانیان به کار گرفته بودند بی‌اثر کرد و با سحر بیان خویش به مردمان آموخت تا در برابر سیلاب‌های خروشان حوادث چون سدی استوار و

شکست‌ناپذیر پایداری کنند.

شاهنامه اصالتی ژرف‌ناک و دراز دامن دارد؛ چه فردوسی با همه توانایی و سحر بیانش کوشیده است که با فرهنگ تابناک، و مرزو بوم، و منش پاک هم میهنانش پیوسته بماند، و عاشقانه با آنان سخن بسراید. به گفته بسیاری از شاعران و نویسندگان، اگر سراینده‌گان دیگر سخن را از آسمان به زمین آوردند، فردوسی، آفریننده شاهنامه سخن را از زمین به آسمان برد.

این نکته نیز گفتنی است که فردوسی بزرگ‌مرد جهان ادب و اخلاق در زمانی شاهنامه را سرود و ضمن آن سنن ملی و رسوم زیبای کهن ایران را بزرگ شمرد، و پهلوانان ایران را به نیکوترین و فخیم‌ترین بیان ستود که گروهی از سراینده‌گان فرومایه تاریک‌دل، تشنه چشم چون فزخی و عنصری و همطرازان آنان که نفرین بر ایشان باد برای خوشامد محمود ترک‌زاده بی‌گهر، و گرفتن صله، شاهان و پهلوانان بلندنام ایران را خوار می‌شمردند، چنان که فرخی ضمن قصیده‌ای در مدح محمود گفته است:

کمتر حاجب تو را چو جم و چون کسری کمتر چاکر تو را چو گبو و چو بیژن

همه محققان دانشمند و حقیقت‌نگر بر این باورند که یکی از هنرهای ظریف و والا و دلپذیر فردوسی صحنه آراییه‌های رزمی اوست. این بلنداندیشه نازک‌خیال به گاه صحنه پردازی‌های رزمی کلمات را چنان استادانه به هم می‌آمیزد که گفتارش رنگ و روی و لطافتی وصف‌ناپذیر دارد، و شور و حالی رؤیانگیز در وجود می‌آورد.

این نیز گفتنی است که اگر در حماسه‌های حماسه‌سرایان بزرگ دیگر، پهلوانان داستانی آنان تنها برتریشان زورمندی و جنگاوری است، پهلوانان شاهنامه فردوسی افزون بر این که سخت دلیرند و از هیچ دشمن، هر چند با صلابت و تیز چنگ و خشم آگین باشد نمی‌هراسند؛ همه خردمند، بیداردل، باریک‌اندیشه، مردم‌گرا و مهربانند.

در نظر این حکیم ژرف‌نگر، خرد چندان ارجمند است که شاهنامه اثر عظیم و بی‌مانندش را با ستایش خرد آغاز فرموده و آن را ارزنده‌ترین و والاترین موهبت الهی دانسته و گفته است:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

و بر خداوندان بصیرت پوشیده نیست که در هیچ دفتر و اثر چندان که فردوسی خرد را ستوده، از خرد سخن نرفته است.

فردوسی بی آن که کسی او را به سرودن شاهنامه برانگیزد، یا این که از این کار در آینه خیال و پندار برای خود سود مادی تصور کند تنها به خاطر آرمان‌های والا و بلندش سی و پنج سال از بهترین سال‌های زندگی‌اش را در این کار بزرگ صرف کرد. او از یک رو با سرودن شاهنامه دوران

تابناک و درخشان تاریخ باستان ایران را بر جهانیان جلوه گر ساخت و از روی دیگر راز برتری و آیین مهتری و هزاران پند و اندرز را به مردمان آموخت. بنابراین اگر گفته شود هر ایرانی بیدار دل هشیوار باید شاهنامه را بخواند، و در هر خانه باید نسخه‌ای از این اثر عظیم باشد، سخنی ناصواب نیست.

این نکته نیز در خور گفتن است که شاهنامه تنها از آن ایرانیان نیست، از آن جهانیان است و همچنان که اختراعات و اکتشافات را نمی‌توان به کشوری اختصاص داد و به آن محدود کرد، این گنجینه گرانبها که آکنده از گهرهای یزدان پرستی، اخلاقی، پهلوانی، فکری و پندهای حکیمانه است متعلق به جامعه بشریت است، و اگر شیخ ابوالقاسم گرگانی بزرگ روحانیان توس از بسیاری تعصب و کوردلی به دسواویز شیعی بودن فردوسی بر جسد پاکیزه این بزرگ مرد نماز نگذارد و نگذاشت پیکرش را در گورستان به خاک سپارند چه غم، از آن که دل همه ایرانیان جایگاه و پرستشگاه اوست.

به تحقیق شاهنامه ارزنده ترین و مایه‌ورترین اثر حماسی جهان است، حماسه‌ای که از بلندی و شکوه‌مندی کوه را مانند است. این گنجینه گرانبها و سرشار از گونه‌گون نکات بدیع شاهکاری جاودانی است، و گراف نیست اگر گفته شود مایه سربلندی و سرفرازی جهان و جهانیان می‌باشد. این اثر عظیم آکنده به حکمت و اخلاق بیانگر برتری نیاکان ما و قهرمانی‌های سرداران و سپهبدان ایران در برابر حمله‌های جنون‌آمیز اقوام بی‌فرهنگ و وحشی است؛ و پایداری ملت قهرمان ایرانشهر را در نشیب و فرازهای تاریخی با شورانگیزترین و استوارترین کلمات بیان می‌کند. شاهنامه دلنشین‌ترین، پربهاترین، فخیم‌ترین میراث‌های ملی و فرهنگی مردم ایران است. اندرزگویی گرم گفتار، باریک اندیشه و حکیمی داناست. ره‌آموزی استوارکار است و هم اوست که مردم اهل و سخن‌پذیر را به مردم‌گرایی، مهربانی، پاکیزه‌خویی، و پرهیز از دروغ‌گویی و هزاران فضیلت دیگر می‌خواند.

شاهنامه در طی قرون همواره مؤثرترین و تواناترین عامل احساسات و سنت‌های ما از نسلی به نسل دیگر بوده است. اگر شاهنامه برای دیگران کتابی خوب و خواندنی در حساب آید، برای ما ایرانیان اثری مقدس، گنجینه‌ای گرانقدر، یادآورنده تاریخ و تمدن کهن و پرافتخار ما و بازگوکننده رزم‌ها، دلیری‌ها، پیروزی‌های پهلوانان باستانی ایران و بیانگر سربلندی‌ها، شادی‌ها، کامروایی‌ها، ناکامی‌ها، سوکواری‌های ماست.

شاهنامه آن‌جا که سخن از شکست‌ها و تیره‌روزی‌های شاهان ایران در میان می‌آید چنان می‌نالد که دل‌های نیرومند را به غم می‌سپارد و اشک به دیدگان می‌آورد؛ و آن‌جا که دلیری‌های پهلوانان ایران‌زمین دشمنان و بدخواهان ایران را به زانو درمی‌آورد چنان غریو شادی برمی‌کشد و می‌خروشد که خون در سراسر وجود آدمی به جوش می‌آید.

شاهنامه بدان پایه بلند و ارجمند است که سزاست جامعه بشزی به هستی آن ببالد، چه گویا و بیانگر کوشش و تلاش پی گیر و افتخار آمیزی است که ملتی آزاده در راه استوار ساختن مبانی آزادی و آزادگی و شرف انسانی خویش به کار گرفته است.

بیشتر ابیات شاهنامه به ظاهر ساده می نماید، اما پیوند و ترکیب هر بیتش دارای معانی و سیمی است به ژرفناکی و پهناوری دریایی بی کران.

شاهنامه کاخی است باشکوه و جاودانی و سر به گردون برافراشته از دوران پهلوانی ایران از گاه پادشاهی پیشدادیان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان. در سراسر این اثر فخیم سخنی سست و زشت و درشت آهنگ نیست. همه ستوده و پاکیزه و پسندیده است و توأم به ادب و عفت و مردمی. آری، در سخن فردوسی جادویی است که هیچ زبان و قلم از عهده وصفش بر نمی آید. کوتاه سخن، به فرموده فروغی شاهنامه استوارترین سند ملیت و نشانه ای از آزادگی مردم ایران زمین است.

در پایان مقال، اکنون وقت آن رسیده که با فروتنی بسیار اعتراف کنم: چنان که امید داشتم و اندیشیده بودم نتوانستم عظمت مقام دانای توس و بلندی اثر بزرگش را بنمایم و بستانیم؛ از آن که فراخنای سخن گسترده، و پای اندیشه ام لنگ است؛ و جبران را جز این چاره نیافتم برای رضا کردن خاطر کسانی که از خواندن این مقدمه نارضا منول و برآشفته شده اند، و آن را سخت ناقص و ناتمام یافته اند از فکر و اندیشه تابناک و قلم سحر آفرین خداوند دانش و مردمی مرحوم محمدعلی فروغی مدد بگیرم و یکی از نوشته های سخته و پرداخته اش را که درباره عظمت مقام فردوسی و اثر گرانقدرش شاهنامه، خطاب به دوستش نگاشته بیاورم، باشد که خوانندگان از سستی و بی مایگی نوشته من درگذرند و از خواندن این مقالت شیوا، تمتع و لذت وافر یابند.

اقبال یغمایی
بهار ۱۳۶۷